

ظهور خاصیت اوست و چون انس طبیعی از خواص انسانست پس کمال انسان در اظهار این خاصیت باشد با

تضاعيف ما سردنا عليك امكان محاسبة النفس ووزن الاعمال والعلوم فى هذه النشأة الدنياوية قبل الموت وان ذلك لا يتوقف على مجئ القيمة بوصول معيار ذلك كله الينا من الانبياء والاوصياء صلوات الله عليهم وتأكدها بالبراهين و الايات ولهذا ورد فى الحديث حاسبوا انفسكم قبل ان تحاسبوا وزنوها قبل ان توزنوا **خاتمة** اعلم ان هذا الكتاب بمنزلة ميزان لوجهين احدهما ان اكثر امور الاخرة يمكن ان يوزن به ويعرف معانيها بان يقاس الى ما ذكرنا فى الميزان فيحمل الالفاظ الواردة فيها على ارواحها وحقايقها ويلقى خصوصيات المواد على طريقة ما بسطنا القول فيه فيجمع بين الاخبار والاقوال المختلفة ولكن بشرط ان يوجد فى ذلك شاهد من اهل العصمة الراسخين فى العلم كما وجد فى الميزان والصراط لئلا يؤدى الى الضلال الثانى ان الابواب الستة المذكورة فيه هى بمنزلة الاركان الستة للميزان الكامل وذلك لان الباب الاول المشتمل على الايات والاخبار هى بمنزلة المعيار والباب الثانى المشتمل على الاقوال التابعة للايات والاخبار الخادمة لها هو بمنزلة كفة المعيار والباب الثالث المشتمل على المقدمات التابعة للتحقيق الخادمة له هو بمنزلة كفة الموزون والباب الرابع المشتمل على التحقيق هو بمنزلة الموزون والباب الخامس المشتمل على التطبيق الرابط بين المعيار والموزون هو بمنزلة العمود والباب السادس المشتمل على ما يؤيد التطبيق ويؤكده ويوضحه هو بمنزلة اللسان والعلاقة وقد ظهر من هذا وجه ترتيبه على الابواب الستة ومن الوجه الاول وجه تسميته بميزان القيمة وللتسمية وجه اخر وهو تسمية ما يحقق الشئ ويعرفه باسم ذلك الشئ واذ اتينا بما وعدنا فلنقبض عنان القلم ولنحمد الله ولى النعم ثقل الله موازيننا بالحسنات وختم اعمالنا بالباقيات الصالحات بحق محمد واله موازين يوم القيمة والادلاء على محجة الاستقامة والحمد لله اولا واخرا وظاهرا وباطنا قد فاز بعرفه ميزان القيمة مؤلفه محمد بن مرتضى فى شهر رجب المرجب من شهور سنة اربعين

والف الهجرية واتفق لتاريخه عرف ميزان القيمة وفاز كاتبه احمد بن محمد رضا

الحسينى ختم الله له بالحسنى بنسخه فى ذى القعدة الحرام من شهور سنة

اربعين وثلثمائة والف الهجرية والحمد لله رب العالمين

وصلى الله على محمد واله الى يوم الدين

١٠٣

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نثق

ربنا الف بين قلوبنا وقلوب اخواننا بحبل طاعتك وطاعة الرسول واعنا واياهم على اداء الحقوق التى اوجبت علينا جميعا ثم تقبل ذلك بحسن القبول وصل على المصطفين من عبادك وخصوصا محمد وعلى واهل بيتهما من ذرية البتول **وبعد** فيقول الساعى فى جمع شمل الاخوان فى الله تعالى ونظم سلسلة الالفة فى رضاء الله تعالى محسن بن مرتضى الملقب بفيض افاض الله عليه وعلى اخوانه الخلان واصحابه الاخدان شابيب الرحمة والمغفرة والرضوان كه محقق است كه جناب حق سبحانه وتعالى وحضرت خاتم النبيين واهل بيت نبوت را صلوات الله عليه وعليهم اجمعين اهتمام تمام است بجمعيت مؤمنان وحصول الفت ومودت واخوت ميان ايشان واداى حقوق ان از تعاون وتناصح ومواساة وغيران واحتراز از عقوق چون تباين واختلاف وتفريق كلمه ومانند ان قال الله تعالى فى معرض الامتنان لو انفقت ما فى الارض جميعا ما الفت بين قلوبهم ولكن الله الف بينهم وقال عز وجل فاصبحتم بنعمته اخوانا اى بالالفة ثم ذم التفرقة وزجر عنها فقال واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا وقال سبحانه ولا تكونوا كالذين تفرقوا واختلفوا وقال النبى صلى الله عليه واله وسلم اقربكم منى مجلسا يوم القيمة احسنكم اخلاقا الموطئون اكنافا الذين يألفون ويؤلفون وقال صلى الله عليه واله المؤمن الف مألوف ولا خير فيمن لا يألف ولا يؤلف وقال صلى الله عليه واله وسلم فى الثناء على الاخوة فى الدين من اراد الله به خيرا رزقه خليلا صالحا ان نسى ذكره وان ذكر اعانه وقال من اخى اخا فى الله رفع الله له درجة فى الجنة لا ينالها بشئ من عمله وقال الله تعالى يقول حقت محبتى للذين يتزاورون من اجلى وحقت محبتى للذين يتناصرون من اجلى وحقت محبتى للذين يتحابون من اجلى وحقت محبتى للذين يتباذلون من اجلى وقال صلى الله عليه واله وسلم لا تباغضوا ولا تحاسدوا ولا تدابروا وكونوا عباد الله اخوانا ولا يحل لمسلم ان يهجر اخاه فوق ثلث وقال صلى الله عليه واله المؤمنون هينون لينون كالجمل الالف ان قيد انقاد وان انيخ على صخرة استناخ وقال امير المؤمنين عليه السلم اعجز الناس من عجز عن اكتساب الاخوان واعجز منه من ضيع من ظفر به وحكما گفته اند بعد از محبت الهى كه ذروه مقامات واصلان وغايت مراتب كاملان است محبت اهل خير است با يكديگر كه منشاء ان ارتباط روحانى واتحاد جانى است نه عارضه نفع عاجل ولذت زائل ولهذا از شايبه مخالفت ومنازعت منزه واز عروض كلال وملال مبرا است چنانچه كريمه الاخلاء يومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقين بان ناطق است ونيز گفته اند كه كمال هر چيزى در ظهور خاصيت اوست وچون انس طبيعى از خواص انسانست پس كمال انسان در اظهار اين خاصيت باشد با

ابنای نوع خود و این خاصیت مبدء نوع محبتی است که بمقتضای تألف و تمدنست و این محبت با وجود آنکه نزد عقل مستحسن و
پسندیده است شرع نیز در این باب مبالغهٔ تمام دارد چون غایت اکثر تکالیف شرعیه حصول این محبت و الفت است و لهذا
شارع امر فرموده که هر شبانه روزی پنج نماز جماعت گذارند تا به برکت آن اجتماع میانه اهل محله الفت و موانست پدید آید و باز
امر فرموده که در هر هفته یکنوبت همه اهل شهر در یک موضع جمع شوند و نماز جمعه بجماعت ادا نمایند تا موالفت و موانست میان
تمام اهل شهر حاصل گردد و باز فرموده که در هر سال دو نوبت اهل شهر و رساتیق تمام در صحرای وسیع مجتمع گردند و نماز عید
بجماعت ادا کنند تا بواسطه آن اجتماع میانه اهل شهر و رساتیق انس و الفت پیدا شود و با یکدیگر آشنا شوند و باز از
برای حصول این محبت و مودت میانه اهل و ارباب بلاد بعیده و اقالیم مختلفه حکم فرموده که همه مکلفین ذکراً کان او انثی
باید که در مدت عمر خود در وقتی معین یکبار در شریف بیت الله که عبارت از بقعهٔ تواند بود که مولد و منشاء خاتم است صلعم
جمع شوند تا در میان جمیع افراد امت موانست و مودت حاصل شود و تخصیص آن بقعهٔ شریفه از برای حصول این غرض بنا
بر آنست که از مشاهده آن موطن افراد امت را تذکر شارع و ازدیاد محبت و مودت اهل بیت آنسرور که بفحوای کریمهٔ
قل لا اسئلکم علیه اجراً الا المودة فی القربی مزد رسالت تواند بود حاصل شود و عظمت و احترام سید الانام نزد
ملک علام ایشانرا متیقن گردد و از اینجا بر لبیب متفطن ظاهر میشود که غرض شارع در جمیع تکالیف شرعیه تحصیل این
نوع الفتی است که مستحفظ نظام کل عالم تواند بود و لهذا بعضی از حکما گفته اند که هم چنانکه دعوت جمیع انبیاء از حیثیت
علم اثبات توحید پروردگار است و نفی شریک از او از روی عمل نیز بحصول وحدت راجع میگردد و از اینجاست که در
باب نماز جماعت از حضرت سید الانام صلعم مبالغه در این مرتبه منقولست که میفرمودند که هر که در نماز جماعت تهاون ورزد
مستحق آن تواند بود که آتش بر فروزند و او را در آن بسوزند و این امر عظیم مهم اعنی بر طریقهٔ جمعیت و الفت و مرافقت و اخوت
در دین در زمان ما مندرس شده و قلوب اکثر اهل ایمان از یکدیگر متنافر و تخالفی روی داده و نفاق و ریا در میان اکثر
مردم شایع شده بحیثیتی که سه کس یا که دو نیز نادر یافت میشود که میان ایشان مصادقتی بی ریا و نفاق باشد از برای خدا
و بجهت امر دینی و این باعث شده بر آنکه اهل ایمان بسیاری از خصال و ملکات پسندیده فوت میشود خصوصاً طاعاتی
که مشروط و موقوف باشد بر اجتماع مثل جمعه و جماعات و صله و مواساة و مانند آن و معلوم است که هر چند جمعیت و
الفت بیشتر باشد طاعت و عبادت بیشتر بظهور میتواند آمد و بسا خیرات در جمعیت میسر است که در انفراد میسر نیست
و آنچه بر دست جماعت جاری میتواند شد عشر عشیر آن بر دست منفرد جاری نمیتواند شد قال بعض الحکماء اجتماع الجماعات

فی بیوت

فی بیوت العبادات بصدق النیات و صفاء الطویات تحل ما عقدته الافلاک الدائرات و تهذیب اخلاق که مدار نجات
آخرت موقوف بر آنست بی جمعیت صورت نمیتواند بست و بسا کار که بتذکیر و تنبیه و اعانت اخوان ساخته میتواند
شد و بسا راه کمال که بمعاونت اعوان طی میتواند کرد و بدو می بینیم که از منافست تنها که یکی از فروع اجتماعست حرارتی و
شوقی و جدی در طلب دست میدهد که سلوک راه بسی آسان میشود و اعبای تکالیف سبک و گوارا میگردد شیخ
کمال الدین عبد الرزاق کاشی در فتوت نامه میگوید که طریقهٔ موافقت و اخوانیت بحقیقت نیکوترین طریقهاست چه
مصالح دین و دنیا بدان منوطست و سعادت عقبی بدان مربوط و از این جهت فقرا گفته اند که هر کاری را یاری باید
و این کار را یاران و چون تتبع لذات کنند هیچ لذت چون لقای دوستان همدم و یاران ثابت قدم نیابند و هیچ الم
صعبتر از مفارقت ایشان نه و مطالب عظام و مقاصد صعب المرام بموافقت اخوان سهل و آسان گردد و
امور سهل و آسان بی یاری اصحاب و مخالفت طلاب صعب و دشوار شود و علو شان و بیان شرف و قدر از این حدیث
الهی پیداست وجبت محبتی للمتحابین فی و وجبت محبتی للمتواصلین فی انتهی کلامه پس بیائید ای برادران الهی تا بکوشیم و جد
و جهد تمام بجای آوریم در احیای این سنت سنیه عظمی تا داخل اینها باشیم که من احیا سنتی بعد فساد امتی کان له اجر مائة
شهید شاید یاده کس و بیست کس توانیم ساخت در اخوت و مصادقت و ادای حقوق با بعض از آن و اگر با پنج و هفت
نیز میسر شود سعادتیست بزرگ و اگر قلیلی را میسر شد امید هست که دیگرانرا نیز بعد از اطلاع بر آن رغبتی پیدا شود
و بتدریج کثرتی روی دهد چون طبایع را بامری جدید که سانح شود رغبتی میباشد و بعد از آن که لذتی بخشند بتحمل که دست
از آن نکشند پس بیائید تا در میان خود جماعتی را که دلهای ایشانرا فی الجمله صفائی و مناسبتی روحانی باشد انتخاب
کنیم و عقد اخوت میان ایشان افکنیم چنانکه حضرت رسول صلعم در میان اصحاب فرمود و اخوت عبارتست از معاهده
میان دو کس یا بیشتر بر آنکه در دنیا و آخرت با یکدیگر چون برادر صلبی باشند در تحصیل نفع یکدیگر و دفع ضرر از یکدیگر و آن
بتودد حاصل میتواند شد که از فروع حسن خلق است و تودد عبارتست از طلب مودت از اکفا و اقران و اهل
فضیلت و مستعدان و هر که موصوف بود بنجابت جوهر نفس و سلامت قلب بحسن لقا و طلاقت و بشاشت بحضور
ایشان و موانست و مجالست و مواکلت با ایشان و فرستادن تحف و هدایا بدیشان و فی الحدیث التودد نصف
العقل و فیه تهادوا تحابوا و فیه انکم لن تسعوا الناس باموالکم فالقوهم بطلاقة الوجه و حسن البشر و تودد موجب
الفت و الفت اتفاق آراست در معاونت بر تدبیر معیشت و انضمام ابدان جهت اتحاد اهوا و مقاصد و الفت

مقتضی صداقت وصداقت محبت حقیقی است که مبنی بر تناسب ارواح وتشابه قلوب باشد وان موجب اخوت بالنفس
اخوتست پس اگر اسباب بود بی تکلیف رو داد والا بتکلف اندک اندک بفعل باید اورد تا شاید بتدریج طبیعی گردد
پس بنابرای برادران دینی وای طالبان رضای الهی تا اسباب بود درا برخود به بندیم وبحسن بشر وطلاقت وجه واظهار یاران م
سرور بلقا وتصافح وتواضع وخدمت واغماض عین از عیوب وعثرات وقصور وتقصیرات با یکدیگر معاشرت کنیم شاید
اهسته اهسته مودتی طبیعی بحصول پیوندد وبتدریج مستحکم شود واگر نشود باحیای این سنن مثاب خواهیم بود بنقد واین
اخلاق ملکت خواهد شد عاجلا واز کرم الهی بعید است که جماعتی را که قدم در راه او نهند وطاعتی را مطلب سازند به نیت ملکت م
صادقه توفیق اتمام ان ندهد فمنا الحرکة ومن الله البرکة وباید که بعد از تعیین جماعت اخوان وضبط عدد ایشان قواعد
وقوانینی چند در میان ایشان مقرر گردد موافق شریعت وطریقت که از انها تجاوز جایز نشمرند وبر تجاوز از انها یکدیگررا
مواخذه نمایند وبر عدم مواخذه بران نیز مواخذه نمایند تا ایشانرا اکتساب خیرات عادت واخلاق حسنه ملکه شود و
الا انکه راه غیبت را بر خود به بندند وهیچ مسلمانی را غیبت جایز ندارند چه غیبت فاکهه اهل نار است ولایق اهل ایمان
نیست که سالکان راه چنانند وغیبت کردن مثل گوشت مرده خوردن است چنانکه در قران بیان انشده ودیگر انکه
با یکدیگر حسد نورزند وسخن چینی نکنند وگمان بد بیکدیگر نبرند وتجسس عیب یکدیگر نکنند انچه بر سبیل ضرورت معلوم شود در
مواخذه وابطال ان کوشند وانچه باین مثابت نباشد از پی ان نروند وبتزکیه خود مشغول شوند نهی منکر فرض است اما
تجسس منکر تا نهی کنند فرض نیست اگر بی تفحص وتکلف وتعمق بر منکری اطلاع یابند منع لازم است وماسوی ذلک
فامره الی الله بلکه تا میتوانند محملی صحیح از برای ان پیدا کنند حسن ظن بمسلمانان اصلی است ثابت در دین وتکلف
تعرف فساد منهی عنه است بلکه متشابهات را نیز بر یکدیگر محمل نگیرند بلکه باشاره تنبیه کنند اگر باز ایستند والا بگذرانند مگر
انکه از او نهیده باشند که این مواخذه را میخواهد تا بر یکدیگر ثقیل نباشند وترک جمعه وجماعت بی عذری واضح نکنند
چرا که تاکیدات بلیغه دران از شارع رسیده وهم چنین نوافل مرتبه یومیه پس اگر کسی تقصیری در حضور جمعه یا جماعت
یا نافله یومیه نماید بی عذری شرعی از دائره اخوان وسلسله الفت بیرون است ودیگر انکه دروغ نگویند مگر انکه مصلحتی ضروری
داعی باشد بان ودر انهنگام نیز تا میتوانند توریه کنند وبکذب صریح تنطق ننمایند واز یکدیگر بچیزها سهل مضایقه نکنند اما
تکلیف عدم مضایقه در چیزها که در نظر ایشان وقعی داشته باشد در ابنای این زمان تکلیف ما لا یطاق میبینیم
دیگر انکه اصرار بر هیچ معصیتی ننمایند اعنی چون معصیتی از یکی از ایشان صادر شود فی الحال استغفار کند واگر توبه

اعنی



اعنی پشیمانی وعزم بر عدم عود بلیتر شد والا عزم بر توبه داشته باشند واز صدور ان غمناک وازرده باشند چه کسی که معصیتی
کند وگرید مثل کسی نیست که معصیت کند وخندد وانچه گفتیم در صغیره است واما کبیره چه گنجایش دارد که از اخوان صادر
شود وتجاهر بر هیچ معصیتی نکنند واز احترام شرع دقیقه فرو نگذارند وسخن بد در حق یکدیگر نشنوند مگر انکه ازاو دفع کنند
ودر این امر تا میتوانند مبالغه نمایند ویکدیگر را حرمت بدارند با کمال بی تکلفی وانبساط گفته اند ترک الادب بین الاخوان
من الادب ومن لم ینبسط مع اخوانه فی المباحات احشمهم وبسببی از اسباب دنیا از یکدیگر متغیر نشوند وبر مطیع و
عاصی شفقت بلسان برند وکتمان اسرار یکدیگر نمایند ووفا بعهد ووعد یکدیگر واجب دانند وبا یکدیگر بحسن خلق و
سعت صدر معاشرت کنند ففی الحدیث ان الله یبغض المعبس فی وجه اخوانه وحضرت امیر المومنین ع فرمود که از
حضرت رسول سوال کردند از حسن خلق فرمود ان تعطی من حرمک وتصل من قطعک وتصفح عمن ظلمک وتحسن
الی من اساء الیک وحق تعالی در قران میفرماید که ادفع بالتی هی احسن السیئة فاذا الذی بینک وبینه عداوة
کانه ولی حمیم وبحقیقت این خصلتی است بس شریف که بمجلس بلند شرف ان نرسد چه صاحب ان خود بشر افضلیت
ثابت کند واز خصمش رذیلت زائل گرداند بر او غالب شود بقوت دل خصم نفس را ونفس خصم را بکشند ولهذا حق تعالی
میفرماید وما یلقاها الا الذین صبروا وما یلقاها الا ذو حظ عظیم ودیگر باید که در راه حق از ملامت نترسند وبقول
دیگران بر نگردند بلکه اشداء علی الکفار رحماء بینهم باشند ودیگر باید که مراعات انفاس واوقات کنند تا ضایع نشود
که گفته اند الوقت اعز الاشیاء فاشغله باعز الاشیاء ودیگر باید که کسیکه ایشانرا خواهد قبول کنند وکسیکه ایشانرا نخواهد
واز ایشان تخلف ورزد نخواهند ومرید را بزلات رد نکنند واجنبی را بحسنات قبول ننمایند وباید که قدر هر کس را بدانند
وبا هر کس بقدر مقدار او سلوک نمایند ومبادرت بقضاء حاجت اخوان نمایند بقدر الطاقه وبار یکدیگر بکشند وبر یکدیگر
بار ننهند وهر چه بخود نه پسندند برادر مومن نه پسندند وهر چه برای خود خواهند برای او نیز خواهند ویکدیگر را باعذار
مضطر نگردانند وبا یکدیگر مصابرت نمایند واستبدال جایز نشمرند وچون ذکر نام مومن در حضور او خلاف ادب شرع
عرفست بلکه باید او را بکنیت یا کنایت مذکور سازند وکنیت در عصر ما متعارف نیست ما اخوانی را که بجهت الفت
تعیین یافته اند بلقبی چند شایسته نیکو که دلالت بر معانی بلند واخلاق ارجمند داشته باشد تفالا ملقب میسازیم
تا بانها تخاطب وتکاتب بلکه مطلق ذکر واقع شود حضورا وغیبة تسهیلا وتعظیما وتیمنا وامتیازا عمن لیسوا باخوان
پس هر که در نفس خویش می یابد که بشرائط واداب مذکوره یا اکثران وفا کند قدمی در پیش نهد وداخل سلسله الفت شده